

## «مهربانی‌ات محو می‌شود»

سرانجام خواهم رسید  
زان پیشتر که به لرزش تبه شوم.

تپش قلبام  
ضرباهنگِ منظم جست‌وجوی بی‌حاصل یاد تو بود  
و جزایر و اقیانوس‌ها  
وصلت می‌کردند  
تا بازت یابند.

شاید برای تو  
گسست آسان بود  
که می‌پنداشتی از پس آن روزها  
روزی هست  
که شادمانه از خیزاب‌ها بگذری  
تا بر ساحل مهر بنشینی.

آنجا که تویی  
طوفان‌هایی نامعمول می‌وزد  
و مهربانی‌ات،  
سنجاق‌شده به آشیانه‌ی بادها  
در نقطه‌ای بی‌نهایت کوچک  
محو می‌شود.

من نیز،  
همچنان، هنوز

خود را می‌خوانم

روی سطرها،

در شعر و در واژگان جادو

و معانی می‌پیچند در هوا

با گذر لحظات.